

## آش شله قلمکاری

# فلسفه و روان شناسی

اگر ادبیات داستانی را به دو بخش کلی تقسیم کنیم احتمالاً این دو بخش ادبیات جدی و ادبیات عامه‌پسند خواهند بود. قسمتی از هر دوی این بخش‌ها به

محمد علی یزدانیار

قفسه کتاب

داستان‌های عاشقانه اختصاص دارد که در جنس، روایت، پرداخت و تکنیک‌ها با هم تفاوت‌های بسیار جدی دارند. هر کدام از این عاشقانه‌ها مخاطب خاص خودشان را پیدا می‌کنند و در جای خود کارکرد دارند اما در این میان نوع خاصی از عاشقانه‌های عامه‌پسند وجود دارند که با لفاظی، فلسفیدن، مباحث درجه پنجم روان‌شناختی و نقل قول‌ها و گزاره‌ها مثلاً علمی، اجتماعی می‌خواهند خود را یک اثر جدی و دغدغه‌مند معرفی کنند. تصرف عدوانی نمونه بارز این دست داستان‌هاست. استر نیلسون، روزنامه‌نگاری است که هنگام آماده‌سازی متنی برای سخنرانی در مورد هوگو ریسک هنرمند، دلداده او می‌شود و این دلدادگی پس از ملاقات آن‌دو در روز سخنرانی تبدیل می‌شود به یک عشق سوزان، تابناک و یکطرفه!

از حق نگذریم، تصرف عدوانی در به تصویر کشیدن تناقضات درونی فردی درگیر با عشق یکطرفه بدکار نکرده و با این که همین ویژگی را هم از حد می گذرانند اما تصویری که از این وضعیت ترسیم می کند گاهی حتی بی بدیل است. عیب بزرگ اثر این است که سعی نکرده به همین پیرنگ بچسبد، تمام تلاش آندرشون کشاندن تصرف عدوانی به سطحی بالاتر است و برای این کار به جای بالا بردن سطح روایت و قصه پردازی، به ملغمه ای از ایسم ها، فلاسفه، روان شناسان، جامعه شناسان، کتاب ها و مقاله ها چنگ زده و با ربط و بی ربط بحثی بین شخصیت هایش راه انداخته یا نقل قولی آورده یا خلاصه یک جوری سعی کرده چند حرف قلنبه و دهان پرکن در هر صفحه از داستانش وارد کند. هرچایی هم که این کار را نکرده تمام سعی خودش را بر این گذاشته که از رفتار معلوم آدمی، دغدغه های اندیشه ورزانه بیرون بکشد.

این همه تلاش برای عمیق کردن تصرف عدوانی اتفاقا کارکرد معکوس دارد. دو شخصیت اصلی این داستان، هرگاه در مورد رابطه عجیب و غریب شان حرف نمی زنند در حال یک عمل یا گفت وگویی سطح بالا هستند و در عین حال استر نیلسون - زنی تحصیل کرده، مدرن، شاغل و خودساخته و شدیداً مستقل - با چهار صفحه نوشته غرق در هوگو رسک می شود. از زنی حرف می زنم که به گواه داستان حتی در مورد رابطه بیمارگونه خودش هم بررسی صحیحی دارد و ما قرار است باور کنیم همین زن وقتی به هوگو می رسد از شخصیت های فرعی برونه ها هم عاشق تر، بی عقل تر و احساسی تر می شود.

تصرف عدوانی داستانی خواندنی بود اگر تا این حد در صدد روشن‌فکرنمایی و تعمق‌سازی ناموفق بر نمی‌آمد، کاری که گویا در آن موفق بوده و جست‌وجوی فارسی نام این اثر دفتری بی‌پایان از تعاریف رمان فلسفی، رمان روان‌شناسی را پیش روی ما خواهد گشود. البته در آخر هم باید اشاره کنم اگر تصاویر زیبایی از خودتان دارید و نمی‌دانید برای کپشن از چه نوشته‌ای استفاده کنید با گشودن تصادفی این رمان احتمالاً یکی دو جمله ناب برای استفاده خواهید یافت!

## نویسنده:

لنا آندرشون

## انتشارات:

نشر مرکز

١٧٢ صفحه

۳۴۵۰۰ تومان

## نویسنده:

یوزف روت

ترجمہ:

## سینا درویش عمران

## انتشارات:

بیدگل

٢١٩ صفحہ

۳۸۰۰۰ تومان



اودر جهان جدید خود که از لحاظ اجتماعی و خانوادگی شکست خورده و از دید قدرت، محکوم و مطرود است، بر حکومت و خدا می‌شورد. همان‌طور که مارکس ایدئولوژی را ابزاری برای توجیه نابرابری می‌بیند، چشم‌اندیزاس در جریان دگردیسی خود، به فساد و نقش ابزاری کلیسا باز می‌شود. اندریاس می‌گوید: «اگر محکوم به رنج رنج‌نیم، چگونه است که همه یکسان رنج نمی‌بریم؟»

روت طی داستانی خطی و سراسر است، دست خواننده را می‌گیرد و به درون دنیای ذهنی آندریاس می‌برد و جزء به جزء احساس او، ذهنیات او و نحوه اندیشیدن او را پیش چشم مخاطب تصویر می‌کند. به‌ریشه روان‌شناختی و اجتماعی شخصیت‌های دیگر در ماجرا می‌پردازد و یک کل منسجم را شکل می‌دهد. شیوه داستان‌گویی او خطی و سهل و ممتنع است. روت همچنین از توصیف رابطه شخصیت‌ها با طبیعت و حیوانات

در جهت بیان منظور  
خود به شکلی درخشان  
بهره می‌گیرد. روت، در  
قالب شخصیت‌های  
فرعی، از جامعه پس  
از جنگ جهانی اول،  
تصویری روان‌شناختی  
ارائه می‌دهد. دورانی  
که در گرودار فروپاشی  
اقتصادی، شاهد افزایش

نوکیسگان، فرصت طلبان و محافظه کاران هستیم. روت درست مانند مارکس همه چیز را در کشاکش تز و آنتی تز، به صورتی سیاه و سفید می بیند. از این رو در این رمان شخصیت خاکستری نمی بینیم و آندریاس روی یک طیف، از یک قطب به قطب دیگر حرکت می کند.

صحبت پیرامون این کتاب بسیار است. وجه فلسفی، اجتماعی، روان‌شناختی و ادبی عصیان می‌تواند مورد تعمق قرار گیرد. ترجمه کتاب به‌عهده سینا درویش‌عمران و کیوان غفاری بوده‌است که به‌کارگیری ظریفی، طوری آن را به انجام رسانده‌اند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. کتاب از سوی نشر بیدگل روانه بازار شده و به علاقه‌مندان فلسفه، ادبیات، جامعه‌شناسی، سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی کاملاً قابل توصیه است. □

از نظر مارکس «این آگاهی آدمیان نیست که هستی آنان را می‌سازد، بلکه هستی اجتماعی آدمیان است که آگاهی آنان را برمی‌سازد.» از این‌رو، اوضاع زندگی و جایگاه تاریخی و طبقاتی شکل می‌دهند. چراکه آدمیان، هستی عشم‌بندهای طبقاتی خود می‌بینند. ما می‌گوییم: «نفسش از جای گرم بلند

یوزف روت، نویسنده اتریشی، که در زمان نگارش سومین کتاب خود، «عصیان»، هنوز سوسیالیست بود نیز همین ایده انتزاعی را دست گرفته، بر آن لباس داستان پوشانده و به دل زندگی روزمره آدمیان فرستاده. اهل فن می‌دانند تا چه اندازه بازنمایی انتزاعات در قالب قصه دشوار است. کاری که بزرگانی چون تولستوی و داستایفسکی به خوبی از پس آن برآمده‌اند. این‌که عصاره یک تفکر فلسفی، اجتماعی یا روان‌شناختی را در اختیار بگیری و طرحی داستانی را با آن نقش بزنی. عصیان، در فضای اتریش و آلمان ۱۹۴۰، یعنی دوران پس از جنگ جهانی اول سیر می‌کند و بسیار تحت تأثیر زمانه خود است. دوره فروپاشی امپراتوری اتریش و شکست آلمان، دوره اقتصاد نابسامان که در نهایت به فاشیسم و ظهور هیتلر انجامید. آندریاس پوم، سربازی که یک پای خود را در جنگ از دست داده و زیر سایه حکومت، از اوضاع کاملاً راضی است؛ در جریان یک اتفاق، خود را در معرض بی‌عدالتی می‌بیند. اتفاقی که دومینوار تمام زندگی و زمانه او را درمی‌نوردد و حتی مناسبات عاطفی و خانوادگی او را دگرگون می‌کند و این‌گونه آندریاس در کانال انتقال از جهانی به جهان دیگر قرار می‌گیرد. با تغییر جهان مادی او، آنچه در سرش می‌گذرد نیز یکسره زیرورو می‌شود. بی‌عدالتی، تلنگری می‌شود تا نفرتی که مدت‌ها قبل در درونش ریشه دوانده و زیر لفافی از تواضع و ادب مدفون شده، سر برآورد. او که زمانی، حکومت و خدا را هم‌سطح هم می‌دانست، به عدالت باور داشت و از قانون و حکومت سپاسگزار بود، وقتی صابون بی‌عدالتی و قانون مشوش و نابرابر به تن خودش خورد؛ اندک‌اندک باورها و اندیشه‌هایش نیز به ضد خود بدل شد. آندریاس در مقام یک سرباز جنگی مورد بی‌مهری قرار گرفته، با مدالی هرچند بی‌اعتبار بر سینه. آنچنان میان حکومت و خدا و پیوندی ناگسستنی برقرار کرده بود که معتضان به وضع موجود او را «کافر» می‌دانند.

زہرا قدیانی

قفسه کتاب